

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران»

شماره سوم، بهار ۱۴۰۱: ۶۵-۴۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

بیکاری، توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای فضایی

مهاجرت داخلی در ایران

رسول صادقی*

چکیده

مهاجرت و جابه‌جایی داخلی در پاسخ به دامنه گسترده‌ای از عوامل با اثربخشی‌های متفاوت رخ می‌دهد. یکی از بسترهای مهم و کلیدی شکل‌گیری مهاجرت‌های داخلی، نابرابری فضایی در امکانات، فرصت‌ها و مؤلفه‌های توسعه‌ای است. در این راستا، مقاله پیش‌رو با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری ۱۳۹۵ در سطوح استانی و شهرستانی به بررسی تأثیر بیکاری جوانان و توسعه نابرابر منطقه‌ای بر مهاجرت داخلی در ایران می‌پردازد. نتایج بیانگر خوشه‌های فضایی بیکاری و توسعه‌نیافتگی در کشور و نابرابری در برخورداری از منابع و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی از یکسو و تفاوت‌های منطقه‌ای در میزان‌های مهاجرت از سوی دیگر است. بالاترین سطح توسعه‌یافتگی و کمترین میزان بیکاری جوانان و همچنین مهاجرپذیری بالا مربوط به مناطق مرکزی کشور، به‌ویژه پایتخت است. در مقابل، مناطق مرزی غرب، شمال‌غربی، شرق و جنوب شرقی کشور، کمترین سطح توسعه‌یافتگی و بالاترین میزان بیکاری و مهاجرفرستی را دارند. از این‌رو مهاجرت داخلی، فرایندی پویا، چندبعدی و برخاسته از شرایط ساختاری و نابرابری‌های منطقه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: نابرابری فضایی، بیکاری، پایداری جمعیتی، اثربخشی مهاجرت

و ایران.

مقدمه

مهاجرت و حرکات جمعیتی درون و بین مرزها، هرچند سابقه دیرینه به پهنای تاریخ بشر دارد، در نیم قرن اخیر است که مطالعه و سیاست‌گذاری مهاجرت، با توجه به افزایش سریع حجم و میزان آن، اهمیت روزافزونی یافته است. بنابراین یکی از ویژگی‌های برجسته دنیای کنونی، جابه‌جایی بی‌سابقه انسان‌ها و مهاجرت آنها از منطقه‌ای به منطقه دیگر است. همچنین این جابه‌جایی‌ها به لحاظ نوع، انگیزه، بُعد و ترکیب مهاجران از تنوع چشمگیری برخوردار شده است، به نحوی که افراد با انگیزه‌های متفاوت در مسیرهای مختلف، به سوی مقاصد گوناگون به راه می‌افتند. برخی به دنبال فرصت‌های شغلی یا زندگی بهتر، به‌طور موقت یا دائم مهاجرت می‌کنند؛ برخی برای فرار از تعقیب یا ترس از جان، وطن و محل زندگی خود را رها کرده، در جای دیگر پناه می‌جویند؛ برخی هم برای پیوستن به اعضای خانواده یا دوستان خود مهاجرت می‌کنند. انگیزه هرچه باشد، مقیاس این جابه‌جایی‌ها به قدری بزرگ است که برخی از متخصصان این حوزه، آن را سومین گذار جمعیت‌شناختی^۱ (ر.ک: Coleman, 2006) و یا عصر مهاجرت^۲ (ر.ک: Castles & Miller, 2003) قلمداد می‌کنند.

بخش عمده مهاجرت‌ها و جابه‌جایی‌ها در سطح داخلی و درون مرزهای جغرافیایی-سیاسی کشورها صورت می‌گیرد؛ زیرا مهاجرت‌های داخلی در مقایسه با مهاجرت بین‌المللی آسان‌تر است و موانع اقتصادی، اداری و سیاسی کمتری در سر راه آن قرار دارد (2: Deshingkar & Natali, 2008). بر این اساس تعداد افرادی که درون مرزهای کشوری مهاجرت می‌کنند، حدود سه برابر تعداد مهاجران بین‌المللی است (ر.ک: Esipova et al, 2013; Bell & Charles-Edwards, 2013).

در ایران نیز مهاجرت‌های داخلی، یکی از ابعاد مهم پویایی جمعیت در نیم‌قرن اخیر بوده است. به‌طور متوسط سالانه یک میلیون نفر در داخل کشور در دهه‌های اخیر مهاجرت کرده‌اند. متعاقب انتقال جمعیتی، در سال‌های اخیر شاهد تغییرات مهمی در ساختار سنی جمعیت بوده و ایران اکنون وارد دوران «پنجره جمعیتی» شده است که با افزایش قابل توجه در تعداد جوانان بزرگسال آماده ورود به بازار کار همراه با افزایش سطح

1. Third demographic transition
2. The age of migration

تحصیلات مشخص می‌شود. این تغییر جمعیتی در صورت ایجاد سیاست‌های عمومی مناسب و شرایط اقتصاد کلان، پتانسیل ایجاد فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی را برای ایران طی سی سال آینده فراهم می‌کند (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۳۹). در این دوره از تغییرات جمعیتی، جمعیت در سنین فعالیت که حدود هفتاد درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد، در جست‌وجوی فرصت‌های تحصیلی و شغلی به شهرها و مناطق دیگر، تغییر مکان می‌کنند. مهاجرت با روندهای توسعه اقتصادی و سیاسی، بسیار درهم تنیده است. امروزه مهاجرت دیگر تنها به عنوان شکست توسعه تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از فرایند توسعه است. عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه‌ای به حرکات و جابه‌جایی‌های ناموزون جمعیتی منجر شده است (صادقی و شکاریانی، ۱۳۹۵: ۲۵۰)؛ هرچند مهاجرت، همیشه راه‌حل چالش‌های توسعه‌ای نیست و می‌تواند توسعه در مناطق مبدأ را به‌ویژه از طریق مهاجرت سرمایه انسانی مختل نماید و با هجوم گسترده مهاجران به مناطق مهاجرپذیر نیز فشارهای زیادی بر زیرساخت‌ها وارد سازد. از این‌رو نابرابری فضایی در امکانات، فرصت‌ها و مؤلفه‌های توسعه‌ای پیشران مهم و کلیدی مهاجرت داخلی است.

در این راستا، این مقاله به دنبال پاسخ به این دو سؤال است:

- الگوی فضایی مهاجرت‌های داخلی در کشور چگونه است؟
- الگوها و میزان‌های مهاجرت داخلی، تا چه اندازه از میزان‌های بیکاری و توسعه نابرابر منطقه‌ای متأثر است؟

مبانی نظری

مهاجرت، مجموعه پیچیده‌ای از عوامل و واکنش‌ها را در برمی‌گیرد که به اقدام به مهاجرت منجر شده و بر مسیر و تداوم آن تأثیر می‌گذارد. از این‌رو در تحلیل و تبیین مهاجرت‌های داخلی، به دلیل ماهیت چندوجهی و چندرشته‌ای بودن آن، مدل‌ها و نظریه‌های متعددی مطرح شده است. در این میان، در این مقاله از دو رویکرد اقتصادی و ساختاری به عنوان مبانی نظری پژوهش استفاده می‌شود.

رویکرد اقتصادی، رویکردی قدیمی و متداول در تبیین مهاجرت است. این رویکرد در دو سطح خرد و کلان از تحلیل‌های فردی و خانوار هزینه و فایده مهاجرت تا توسعه

نابرابر منطقه‌ای برای تبیین مهاجرت استفاده می‌کند. در قالب این رویکرد، سه نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، نظریه اقتصاد جدید خانوار و نظریه جاذبه و دافعه مطرح شده است. «نظریه اقتصاد نئوکلاسیک» در سطح کلان، مهاجرت را فرایندی برای ایجاد تعادل میان نیروی کار می‌داند که به دلیل تفاوت‌های جغرافیایی در عرضه و تقاضای نیروی کار ایجاد شده است (ر.ک: Massey et al, 1993). در سطح خرد، این نظریه با مدل عقلانی انتخاب فردی مرتبط است (ر.ک: Todaro, 1969) و اینکه مهاجر، یک کنشگر منطقی است که بر اساس تجزیه و تحلیل هزینه-فایده مهاجرت عمل می‌کند (Bircan et al, 2020: 8).

«نظریه اقتصاد جدید یا اقتصاد خانوار»، تصمیم درباره مهاجرت را در چارچوب منافع خانواده یا خانوار تحلیل می‌کند. در این نظریه، فرض بر این است که فرد مستقل تصمیم نمی‌گیرد؛ بلکه یک یا چند نفر از اعضای خانواده توسط خانواده یا اجتماع انتخاب می‌شود و به منظور ارتقای رفاه خانوار مهاجرت می‌کند. به این ترتیب خانواده، منابع خود را بسیج می‌کند تا بتواند یکی از اعضای خود را مهاجرت دهد. فرد مهاجر، همچنین وجوه ارزی (پول) را به خانه می‌فرستد (Bircan et al, 2020: 8).

در نهایت درون رویکرد اقتصادی، «نظریه دافعه-جاذبه»، علل مهاجرت را در ترکیب دافعه‌ها (که مردم را وادار به ترک سرزمین مادری می‌کند) و جاذبه (که آنها را به سوی مناطق پذیرنده جذب می‌کند) می‌جوید (ر.ک: Castles & Miller, 2003). در واقع این نظریه نشان می‌دهد که مهاجرت از طریق هم نیروهای دافعه مبدأ (عوامل نامطلوب برای زندگی افراد و غیره) و هم نیروهای جاذبه مقصد (شرایط مطلوب برای مهاجران) تحت تأثیر قرار می‌گیرد (Gu et al, 2020: 3-4). بر اساس این نظریه، بعضی مردم به دلیل دافعه‌های محل اقامت خود و بعضی به سبب جاذبه‌های منطقه‌ای که قصد رفتن به آن را دارند، نقل مکان می‌کنند. این نظریه را نخستین بار راونشتاین^۱ (۱۸۸۵) با استفاده از داده‌های سرشماری انگلیس و ویلز مطرح کرد (ویکس، ۱۳۹۵: ۳۰۸).

اورت لی^۲ (۱۹۶۶)، نظریه جاذبه و دافعه را توسعه داد و در چارچوب آن بر عوامل فردی و موانع مسیر نیز تأکید کرد. مطابق نظریه جاذبه و دافعه لی، چهار دسته از عوامل بر مهاجرت تأثیرگذار هستند: ۱- عواملی که با حوزه مبدأ ارتباط دارند (عوامل دافعه)؛ ۲-

عواملی که با حوزه مقصد ارتباط دارند (عوامل جاذبه)؛ ۳- عوامل فردی و شخصی و ۴- موانع بازدارنده. بنابراین تصمیم افراد برای مهاجرت به پنداشت آنها از وضعیت مناطق مبدأ و مقصد برمی‌گردد. افراد در تلاشند تا از موقعیتی ناخوشایند جدا شوند و به جامعه‌ای با امکانات نسبتاً بهتری وارد شوند (ر.ک: لوکاس و میر، ۱۳۸۱؛ ویکس، ۱۳۹۵).

رویکرد نظری دوم مورد استفاده در این مقاله، رویکرد ساختاری است. این رویکرد معتقد است که مهاجرت صرفاً با توجه به تجارب و انگیزه‌های فردی تحلیل نمی‌شود، بلکه بر اساس عوامل اجتماعی و ساختاری در مناطق مبدأ و میزبان باید تحلیل شود. از این رو این رویکرد، مهاجرت را فرایندی می‌داند که منحصرأ در پاسخ به شرایط ساختاری ایجادشده در بستر تاریخی و عمدتاً در چارچوب نابرابری‌های فضایی رخ می‌دهد. در چارچوب این رویکرد، دو نظریه محرومیت نسبی و نظریه وابستگی قابل طرح است.

«نظریه محرومیت نسبی» که استارک و بلوم (۱۹۸۵) آن را مطرح کرده و توسعه داده‌اند، معتقد است که مهاجرت، رفتار تصادفی نیست و پاسخی به محرومیت‌های نسبی است. در واقع وقتی فرد یا جمع نتواند به اهداف بالارزش در مبدأ دست یابد و احساس کند که منابع لازم برای رفع محرومیت‌هایش در خارج از محل سکونت او وجود دارد، در آن صورت مهاجرت می‌کند (ر.ک: Massey et al, 1998). در اینجا فرد با دو محیط روبه‌رو است: یکی مبدأ که فرد در آن پرورش یافته است، اما احساس می‌کند که در آن از فرصت‌های لازم برای رسیدن به اهداف بالارزش خود محروم است. دیگری، محیطی است که شاید فقط به طور مبهم آن را می‌شناسد (مقصد)، اما احساس می‌کند که در آنجا به منابع لازم برای رفع محرومیت‌های خود دسترسی خواهد داشت (ر.ک: Stark & Taylor, 1989).

در «نظریه وابستگی» نیز مهاجرت، امری اجباری است که بر اساس عدم توسعه یک محیط (روستا) نسبت به محیط دیگر (شهر) و وابستگی بخش غیر سرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری به وجود می‌آید. بر اساس این نظریه، مهاجرت از طرفی عامل تقویت توسعه‌نیافتگی منطقه مهاجرفرست است و از طرف دیگر، عامل ایجاد و تشدید نارضایتی‌های اجتماعی در منطقه مهاجرپذیر است (ر.ک: Petras, 1981). بدین ترتیب مهاجرت و جابه‌جایی‌های داخلی در پاسخ به دامنه گسترده‌ای از عوامل با اثربخشی‌های

متفاوت رخ می‌دهد که در دو رویکرد اقتصادی و ساختاری بر برخی از این عوامل به‌ویژه بیکاری و نابرابری توسعه‌ای تأکید شده است.

پیشینه تحقیق

مرور مطالعات و پیشینه تحقیق بیانگر آن است که ادبیات قابل ملاحظه‌ای در حوزه مهاجرت‌های داخلی در ایران وجود دارد که از تمرکز بر مهاجرت‌های روستا-شهری به سمت مهاجرت‌های منطقه‌ای در حال تغییر است. مطالعات اولیه مهاجرت در ایران بیشتر متمرکز بر مهاجرت‌های روستا به شهر بوده است که اوج آن مربوط به دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با تعداد ۲۵۰ هزار نفر در سال بوده است (ر.ک: ابریشمی، ۱۳۷۵؛ ایران‌دوست و دیگران، ۱۳۹۲).

اجرای اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ موجب به‌هم خوردن ساختار اجتماعی روستاها و گسترش مهاجرت‌های روستا-شهری شد. در این دوره، سیاست‌های اداری-اقتصادی دولت به گسترش سریع شهرهای کوچک و بزرگ انجامید و گسترش بوروکراسی دولتی و تمرکز بیش از پیش تصمیم‌های اجرایی، فزونی مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ را در پی داشت (ر.ک: بیک‌محمدی و مغانی، ۱۳۸۲؛ بیک‌محمدی و مختاری، ۱۳۸۳). این حرکت و جابه‌جایی گسترده در اثر برخی عوامل و شرایط، نظیر اصلاحات ارضی (ر.ک: وثوقی، ۱۳۶۷) و مدرنیزاسیون و صنعتی‌شدن شهرهای بزرگ، به‌ویژه در تهران (ر.ک: حسامیان و دیگران، ۱۳۸۵)، همراه با افزایش متوالی قیمت نفت و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (ر.ک: ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳) بوده است. این فرآیند در چند دهه اخیر و پس از انقلاب اسلامی نیز تداوم داشته و روند توسعه اقتصادی-اجتماعی و سیاسی متمرکز بر شهرها و به‌ویژه شهرهای بزرگ، زمینه مهاجرت‌های روستا-شهری و شهر به شهر شد (ر.ک: زنجانی، ۱۳۸۰؛ قاسمی‌اردهایی و حسینی‌راد، ۱۳۸۷؛ ضرابی و رخشانی‌نسب، ۱۳۸۸).

جنگ تحمیلی با عراق در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۷ نیز باعث آوارگی داخلی حدود ۲.۵ میلیون ایرانی، به‌ویژه از استان‌های تحت تأثیر جنگ در مرزهای عراق شد (ر.ک: امین صرمی، ۱۳۷۷؛ رستمعلی‌زاده و قاسمی‌اردهائی، ۱۳۹۱). در سال‌های پس از جنگ، برنامه‌های توسعه اجتماعی روستایی، از جمله بهبود آموزش، دسترسی به برق و رسانه‌ها، همراه با تمرکز خدمات اجتماعی و فرصت‌های شغلی در مناطق شهری، به مهاجرت روستا به شهر

در دهه ۱۳۷۰ کمک کرد (ر.ک: ابریشمی، ۱۳۷۵؛ ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳). تغییرات مؤلفه‌هایی چون نابرابری‌های درآمدی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای، افزایش امکانات ارتباطات بین منطقه‌ای و نیز حجم و رشد جمعیت مناطق در شکل‌دهی به تغییرات نظام مهاجرتی، نقش اساسی داشته‌اند (ر.ک: مشفق، ۱۳۸۹). اهمیت شبکه‌های اجتماعی در تأثیرگذاری در انتخاب مقصد مهاجران نیز بررسی شده است (ر.ک: محمودیان و قاسمی‌اردهانی، ۱۳۹۱). در سال‌های اخیر، مهاجرت داخلی عمدتاً از دریچه و لنز افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای بررسی شده است (ر.ک: محمودیان و مشفق، ۱۳۸۷؛ عسکری‌ندوشن و دیگران، ۱۳۹۵؛ صادقی و شکرپانی، ۱۳۹۵). با وجود این مطالعات انجام‌شده کمتر از شاخص‌های جدیدتر مهاجرت نظیر شاخص اثربخشی مهاجرت استفاده کرده و تأثیر نابرابری فضایی توسعه‌ای و میزان‌های بیکاری بر جریان‌های مهاجرتی کمتر مورد توجه بوده است.

روش و داده‌ها

این مقاله بر مبنای تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری ۱۳۹۵ به بررسی الگوها و جریان‌های مهاجرت‌های بین‌استانی و بین شهرستانی در کشور می‌پردازد. سرشماری، منبع اصلی داده‌های مهاجرت داخلی در ایران است. سرشماری، داده‌های مربوط به مهاجرت طول عمر را با سؤالی درباره محل تولد فرد که آیا همان محل اقامت فعلی است یا خیر، گردآوری می‌کند. علاوه بر این سرشماری، داده‌های مربوط به انتقالات مهاجرتی^۱، با مقایسه محل اقامت در دو نقطه زمانی را گردآوری می‌کند. در این چارچوب، ماتریس مهاجرت (ماتریس مبدأ-مقصد) بر مبنای محل‌های اقامت فعلی و قبلی در پنج سال قبل از سرشماری بررسی می‌شود.

برای سنجش مهاجرت‌های داخلی، شاخص‌های مختلفی ارائه شده است که بل^۲ و همکاران (۲۰۰۲)، آن را در چهار دسته شدت مهاجرت، گزینشی بودن مهاجرت^۳، فاصله مهاجرتی و اثربخشی مهاجرت^۴ طبقه‌بندی کرده‌اند. در این مقاله، از شاخص «نسبت اثربخشی مهاجرت»^۵ (MER) استفاده می‌شود. نسبت اثربخشی مهاجرت، تأثیر حجم کل مهاجرت در بازتوزیع جمعیت یک منطقه را نشان می‌دهد. نسبت اثربخشی مهاجرت برای

1. Migration transitions
2. Bell
3. Migration selectivity
4. Migration effectiveness
5. Migration effectiveness ratio

یک منطقه (MER_i)، به عنوان نسبت خالص از دست دادن یا به دست آوردن جمعیت در مبادلات مهاجرتی با سایر مناطق (D_{ji}-O_{ij}) به مجموع جریان‌های مهاجرتی وارد شده به و خارج شده از سایر مناطق (D_{ji} + O_{ij}) به صورت درصد بیان می‌شود. مقادیر به دست آمده برای این شاخص، اگر بیشتر از ۲۰ باشد، بیانگر آن است که جریان‌های نامتقارن مهاجرتی منجر به به دست آوردن (نسبت‌های مثبت) یا از دست دادن‌های (نسبت‌های منفی) قابل توجه جمعیت بر اثر مهاجرت می‌شود. نسبت اثربخشی مهاجرت برای مهاجرت‌های بین-استانی و بین‌شهرستانی با استفاده از فرمول زیر محاسبه شده است:

$$MER_i = 100 * \sum_{j:j \neq i} (D_{ji} - O_{ij}) / \sum_{j:j \neq i} (D_{ji} + O_{ij})$$

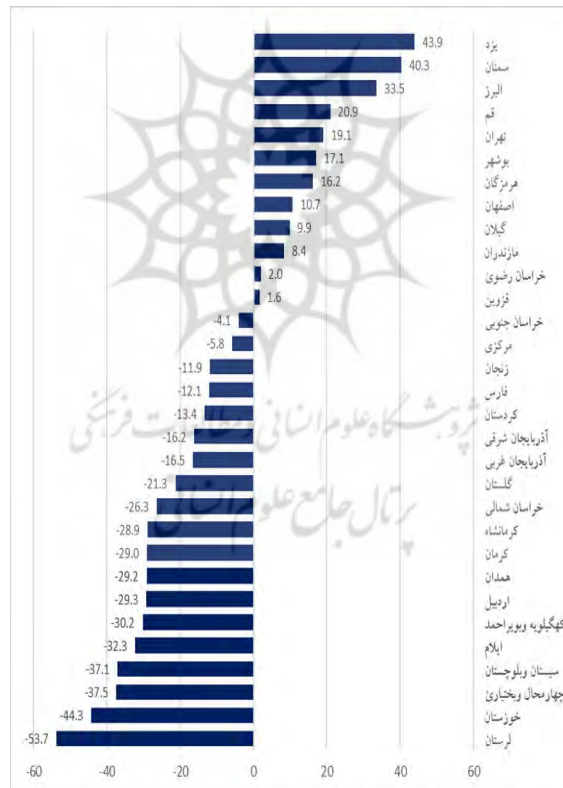
میزان بیکاری جوانان و شاخص توسعه‌یافتگی، دو متغیر مستقل در این پژوهش است. شاخص توسعه با استفاده از PCA در تحلیل عاملی بر مبنای ده مؤلفه شامل نسبت شهرنشینی، میزان باسوادی، نسبت شاغلان در مشاغل رده بالا، دستیابی به تحصیلات عالی، امید زندگی در بدو تولد، دسترسی به خدمات بهداشتی-درمانی، شاخص امکانات رفاهی، نسبت استفاده از اینترنت، سهم از تولید ناخالص داخلی و سهم کاندیداهای زن در انتخابات شوراهای محلی ساخته شد.

در تحلیل داده‌ها از تحلیل فضایی و نرم‌افزارهای Excel، ArcGIS و SPSS استفاده شد. علاوه بر تهیه نقشه‌ها، از شاخص خودهمبستگی فضایی موران عمومی استفاده شد. مقدار این شاخص اگر نزدیک به عدد مثبت یک (+۱) باشد، بیانگر آن است که داده‌ها دارای خودهمبستگی فضایی و الگوی خوشه‌ای هستند و اگر مقدار شاخص موران نزدیک به عدد منفی یک (-۱) باشد، بیانگر آن است که داده‌ها از هم گسسته و الگوی پراکنده است. مقدار صفر نیز بیانگر ناپیوستگی و تصادفی بودن الگو است.

یافته‌ها

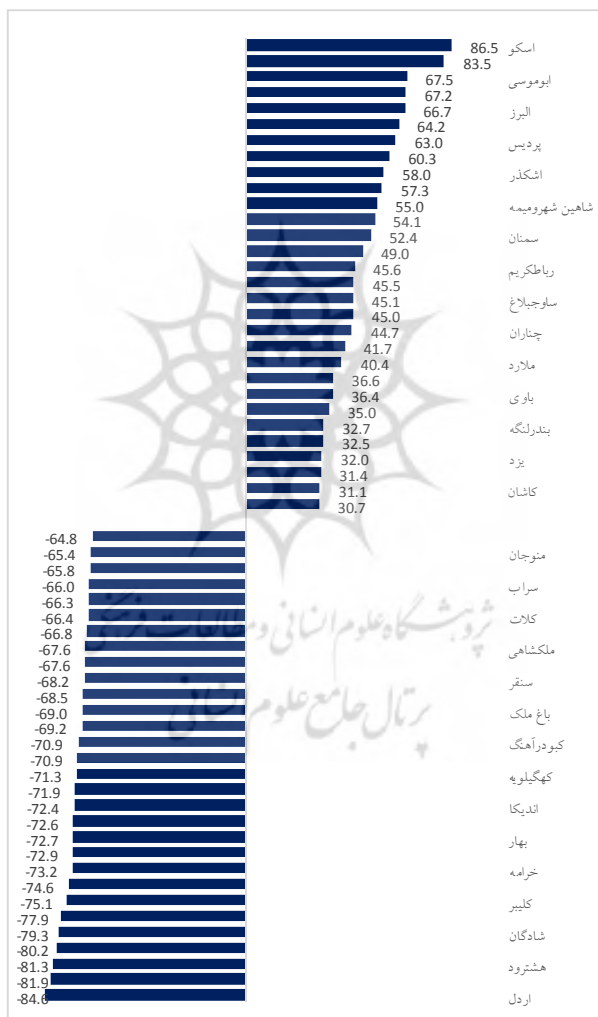
نتایج بررسی نشان داد که در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵، تعداد ۴.۱۶۶.۴۳۳ نفر، مهاجرت و جابه‌جایی داخلی داشته‌اند. تعداد مهاجران بین‌استانی در این دوره، ۲۰۵۸.۰۰۳ نفر و تعداد مهاجران بین‌شهرستانی (درون/ و بین‌استانی)، ۳.۲۸۰.۸۲۹ نفر بوده است. از این‌رو حدود نیمی از مهاجرت‌های داخلی، بین‌استانی و بیش از چهارپنجم آن، مهاجرت‌های بین‌شهرستانی بوده است. درباره مهاجران بین‌شهرستانی لازم به ذکر است

که از تعداد یادشده، ۶۱ درصد مربوط به مهاجرت‌های بین‌شهرستانی بین‌استانی بوده و ۳۹ درصد دیگر مربوط به مهاجرت‌های بین‌شهرستانی درون‌استانی بوده است. برای بررسی تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت در سطوح استانی و شهرستانی از نسبت اثربخشی مهاجرت (MER) استفاده شد. بر اساس نتایج مندرج در شکل (۱)، مقدار نسبت اثربخشی مهاجرت در سطح استانی از ۵۳.۷- درصد در استان لرستان تا ۴۳.۹ درصد در استان یزد در نوسان بوده است. استان‌های یزد، سمنان، البرز، قم و تهران، به ترتیب بیشترین مقدار مثبت نسبت اثربخشی مهاجرت را داشته‌اند. در مقابل، استان‌های لرستان، خوزستان، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان و ایلام، به ترتیب بیشترین نسبت اثربخشی منفی مهاجرت را داشته‌اند.



شکل ۱- نمودار نسبت اثربخشی مهاجرت بین‌استانی، بر حسب استان (%).، ۱۳۹۵-۱۳۹۰
 مقدار نسبت اثربخشی مهاجرت در سطح شهرستانی در دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۹۰ از ۸۴.۶- درصد در شهرستان اردل (واقع در استان چهارمحال و بختیاری) تا ۸۶.۵ درصد

در شهرستان اسکو (واقع در استان آذربایجان شرقی) در نوسان بوده است. همان طور که در شکل (۲) مشخص است، بیشترین مقدار نسبت اثربخشی مثبت مهاجرت مربوط به شهرستان های اسکو، بینالود، ابوموسی، کنگان، البرز، خوسف و پردیس است. در مقابل، بیشترین نسبت اثربخشی منفی مهاجرت به شهرستان های اردل، بشاگرد، هشتگرد، قلعه گنج، شادگان و سیروان تعلق داشته است.



شکل ۲- سی شهرستان با بالاترین و پایین ترین نسبت اثربخشی مهاجرت

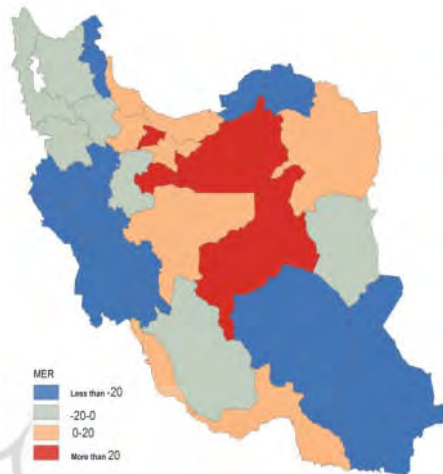
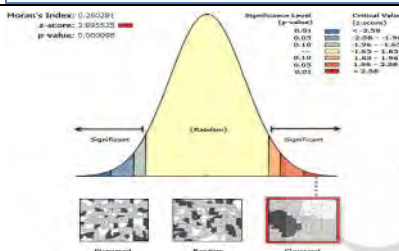
بین شهرستانی (%، ۱۳۹۵-۱۳۹۰)

به‌علاوه نتایج تحلیل فضایی و شاخص خودهمبستگی فضایی موران^۱ بیانگر الگوی فضایی خوشه‌ای و متمرکز در نسبت اثربخشی مهاجرت است. بدین صورت که استان‌ها و شهرستان‌های واقع در مرکز کشور، بالاترین نسبت‌های مثبت اثربخشی مهاجرت را دارند و در مقابل، استان‌ها و شهرستان‌های واقع در غرب و جنوب شرقی کشور، نسبت‌های منفی اثربخشی مهاجرت بالایی دارند (شکل ۳).



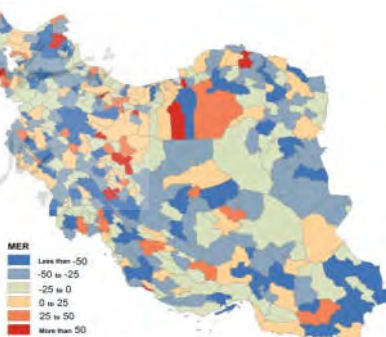
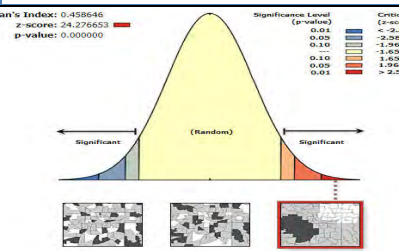
نسبت اثربخشی مهاجرت بین استانی

درصد	تعداد	
۳۸.۷	۱۲	کمتر از ۲۰
۲۲.۶	۷	۰ تا ۲۰
۲۵.۸	۸	۲۰ تا ۰
۱۲.۹	۴	بیشتر از ۲۰
۱۰۰.۰	۳۱	جمع



نسبت اثربخشی مهاجرت بین شهرستانی

درصد	تعداد	
۱۹.۶	۸۴	کمتر از ۵۰
۲۸.۷	۱۲۳	۲۵ تا ۵۰
۲۴.۰	۱۰۳	۰ تا ۲۵
۱۸.۴	۷۹	۰ تا ۲۵
۶.۳	۲۷	۲۵ تا ۵۰
۳.۰	۱۳	بیشتر از ۵۰
۱۰۰.۰	۴۲۹	جمع



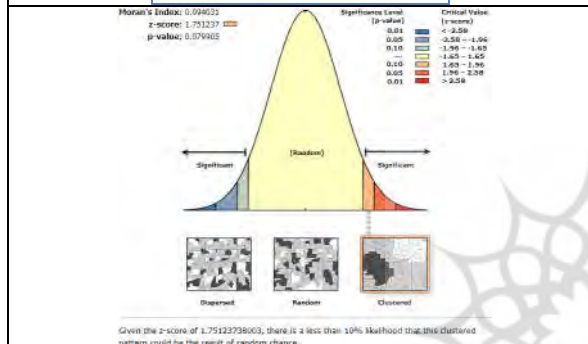
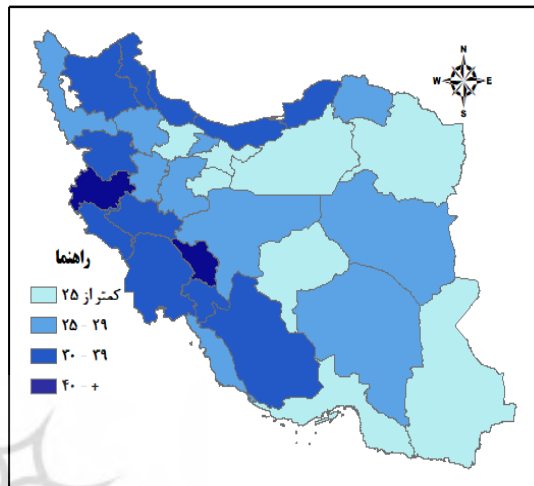
شکل ۳- نسبت اثربخشی مهاجرت بین استانی و بین شهرستانی (٪) ۱۳۹۵-۱۳۹۰

از این رو مهاجرت، اثرات متفاوتی بر جمعیت استان‌ها و شهرستان‌های مختلف کشور دارد. در ادامه به بررسی اثرات بیکاری جوانان و نابرابری توسعه بر جریان مهاجرت‌های داخلی می‌پردازیم.

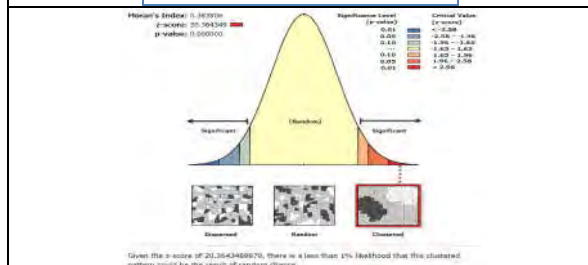
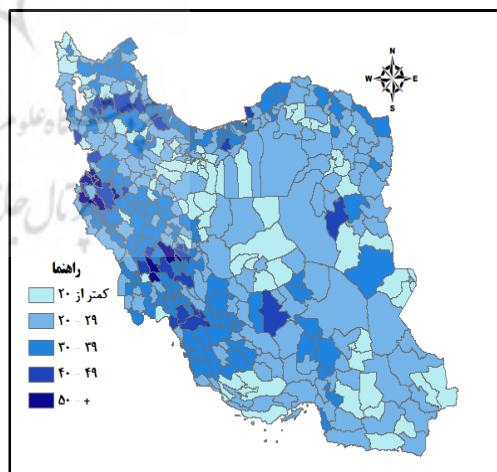
بیکاری و دسترسی به فرصت‌های شغلی به طور قابل توجهی فرایندهای مهاجرتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جوانان ایرانی در سال‌های اخیر میزان بالای بیکاری (حدود ۲۵ درصدی) را تجربه کرده‌اند. با این حال یکی از ویژگی‌های بارز بیکاری در ایران، تفاوت‌های منطقه‌ای آن است. همان‌طور که در شکل (۴) مشخص است، بیکاری در ایران، ساختار منطقه‌ای و الگوی فضایی خوشه‌ای دارد. میزان‌های بالای بیکاری، بیشتر متمرکز بر غرب کشور است و در مقابل میزان‌های پایین‌تر بیکاری مربوط به مناطق مرکزی کشور است. در سطح استانی، بیشترین میزان بیکاری جوانان مربوط به استان‌های کرمانشاه (۴۷٪)، چهارمحال و بختیاری (۴۳٪) و خوزستان (۳۴٪) است. در مقابل، کمترین میزان‌های بیکاری جوانان در استان‌های قم (۲۰٪)، یزد (۲۱٪) و سمنان (۲۱٪) مشاهده می‌شود.

در سطح شهرستانی نیز نقشه پراکندگی میزان بیکاری و شاخص موران بیانگر الگوی فضایی خوشه‌ای و متمرکز است و میزان‌های بالای بیکاری، بیشتر در شهرستان‌های واقع در غرب کشور متمرکز است (شکل ۴). بالاترین میزان‌های بیکاری جوانان در شهرستان‌های اسلام‌آباد غرب (۶۷٪)، جوانرود (۵۵٪)، هرسین (۵۴٪)، پاوه (۵۳٪) و گیلان‌غرب (۵۳٪) مشاهده می‌شود. در مقابل، پایین‌ترین میزان‌های بیکاری جوانان مربوط به شهرستان‌های ابوموسی (۱۳٪)، خوسف (۷۵٪)، عسلویه (۷۷٪)، نیر (۸٪) و ایجرود (۸٪) است.

میزان بیکاری جوانان در استان‌های کشور، ۱۳۹۵		
درصد	تعداد	
۲۵.۸	۸	کمتر از ۲۵
۳۲.۲	۱۰	۲۵-۲۹
۳۵.۵	۱۱	۳۰-۳۹
۶.۵	۲	+۴۰
۱۰۰.۰	۳۱	جمع

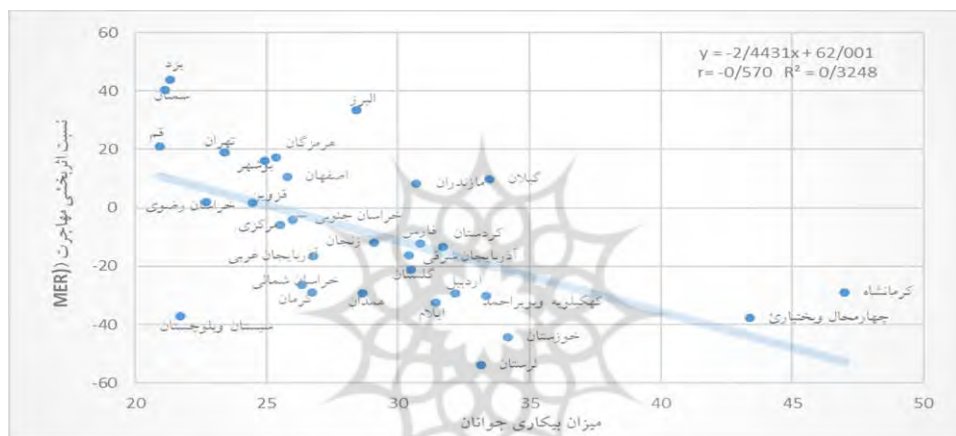


میزان بیکاری جوانان در شهرستان‌های کشور، ۱۳۹۵		
درصد	تعداد	
۱۹.۱	۸۲	کمتر از ۲۰
۴۰.۶	۱۷۴	۲۰-۲۹
۳۱.۰	۱۳۳	۳۰-۳۹
۶.۸	۲۹	۴۰-۴۹
۲.۶	۱۱	+۵۰
۱۰۰.۰	۴۲۹	جمع



شکل ۴- میزان‌های بیکاری جوانان در استان‌ها و شهرستان‌های کشور، ۱۳۹۵

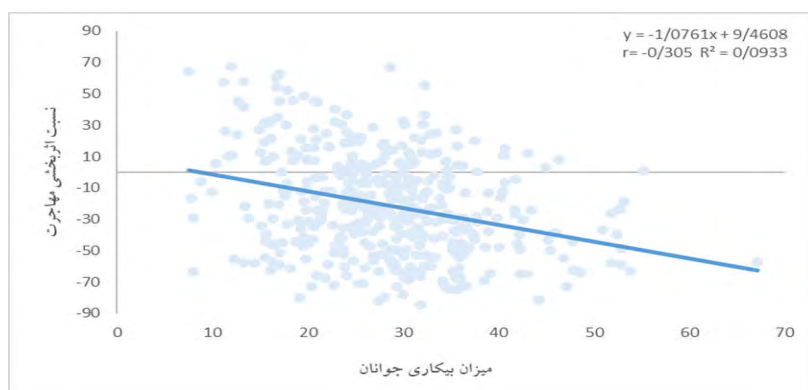
از این رو نابرابری فضایی قابل توجهی در میزان‌های بیکاری جوانان در کشور مشاهده می‌شود. بر این اساس با توجه به اهمیت دسترسی به فرصت‌های شغلی به عنوان یکی از دلایل مهم مهاجرت به‌ویژه برای مردان، انتظار می‌رود که این وضعیت، جریان‌های مهاجرت‌های داخلی را تحت تأثیر قرار دهد. رابطه بیکاری جوانان و شاخص نسبت اثربخشی مهاجرت در دو سطح استانی و شهرستانی بررسی شد و مورد آزمون قرار گرفت که نتایج آن در شکل‌های (۵) و (۶) منعکس شده است.



شکل ۵- نمودار رابطه نسبت اثربخشی مهاجرت بین‌استانی با میزان بیکاری جوانان،

۱۳۹۵-۱۳۹۰

نتایج بیانگر وجود رابطه منفی نسبت اثربخشی مهاجرت با میزان بیکاری جوانان است. از این رو با افزایش میزان بیکاری، شاخص نسبت اثربخشی مهاجرت به شدت کاهش و منفی می‌شود و به بیان دیگر، در مناطقی که میزان بیکاری بالاست، مهاجرت اثری کاهشی بر جمعیت آن منطقه دارد. استان‌های با میزان‌های بالای بیکاری جوانان نظیر کرمانشاه و چهارمحال و بختیاری، پایین‌ترین نسبت اثربخشی مهاجرتی را تجربه می‌کنند. در مقابل، استان‌های با میزان‌های پایین بیکاری نظیر یزد، سمنان و قم، بیشترین نسبت اثربخشی مثبت مهاجرت را تجربه می‌کنند. در سطح شهرستانی نیز این روابط بررسی شد و نتایج مشابهی به دست آمد (شکل ۶). از این رو تغییرات مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای به‌طور نزدیکی مرتبط با وضعیت بیکاری و اشتغال منطقه است. مهاجرت‌ها به نوعی واکنش در برابر تغییر فعالیت‌ها و ویژگی‌های اقتصاد منطقه‌ای است.



شکل ۶- نمودار رابطه نسبت اثربخشی مهاجرت بین شهرستانی با میزان بیکاری جوانان،

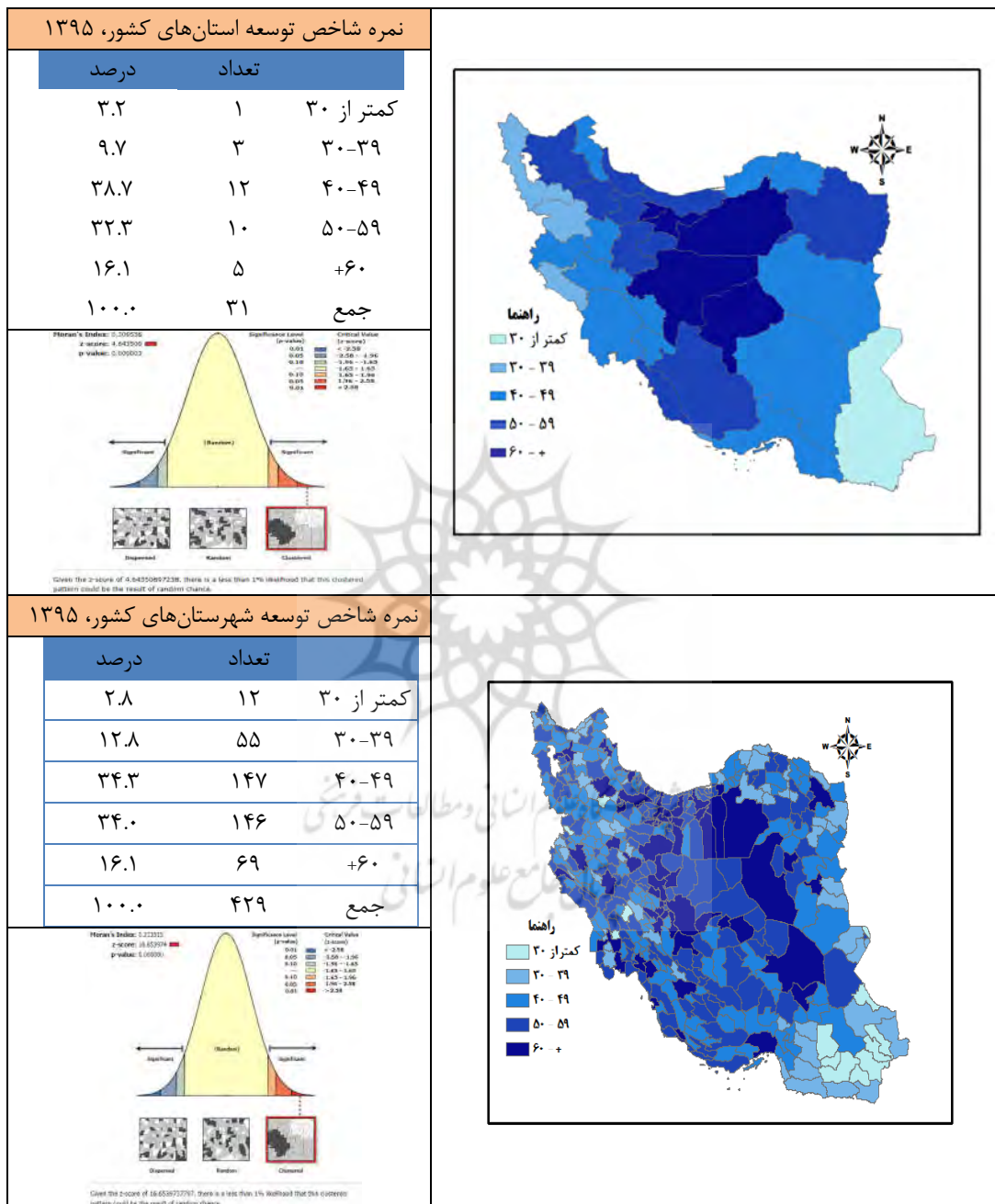
۱۳۹۵-۱۳۹۰

علاوه بر بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی، یکی از بسترهای مهم و کلیدی شکل‌گیری جریان‌های مهاجرت داخلی در کشور، توسعه فضایی نابرابر است. از مشخصات بارز توسعه در ایران، وجود نابرابری‌های منطقه‌ای است که سبب رشد ناهمگون و نامتعادل میان مناطق و نواحی مختلف کشور شده است. این وضعیت، توسعه اقتصادی- اجتماعی نابرابر فضایی را در پی داشته است. نابرابری فضایی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن واحدهای فضایی یا جغرافیایی گوناگون در زمینه برخی متغیرها، در سطوح متفاوتی قرار دارند. این نابرابری‌ها که به دلایل متعددی ایجاد می‌شوند، رشد ناهمگون و نامتعادل میان نواحی و مناطق را به دنبال دارند. عدم تعادل توسعه‌ای به تحرکات ناموزون جمعیت و جریان‌های مهاجرتی منجر می‌شود.

همان‌طور که در شکل (۷) مشخص است، استان‌ها و شهرستان‌های کشور دارای سطوح متفاوتی از توسعه هستند و الگوی فضایی خوشه‌ای در شاخص توسعه استان‌ها و شهرستان‌های کشور وجود دارد. تمرکز توسعه‌یافتگی در مرکز کشور و توسعه‌نیافتگی در جنوب شرقی و غرب کشور و به بیان دیگر، عدم تعادل فضایی و توزیع نامتعادل خدمات و امکانات از ویژگی‌های بارز کشور است. استان‌های تهران، سمنان، اصفهان، البرز و یزد، به ترتیب بالاترین نمره را در شاخص توسعه دارند و به عنوان استان‌های توسعه‌یافته و برخوردار محسوب می‌شوند. در مقابل، استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی، ایلام، لرستان و خراسان شمالی، پایین‌ترین سطح

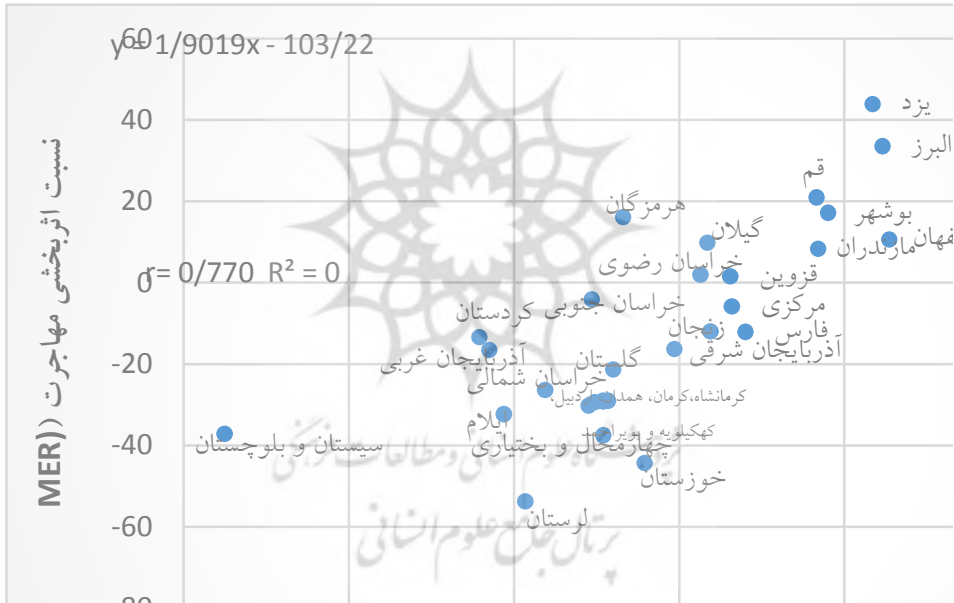
توسعه‌یافتگی را دارند و به عنوان استان‌های محروم و کمتر توسعه‌یافته کشور محسوب می‌شوند. از این‌رو مناطق مرزی شرق و غرب ایران دارای توسعه اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر از بقیه کشور و کم‌برخوردار هستند. البته مناطق مرزی غرب از سطح توسعه نسبتاً بیشتری نسبت به مناطق مرزی شرقی برخوردارند. مناطق شمالی و مرکزی (به‌ویژه استان‌های تهران، اصفهان و سمنان) دارای سطح بالاتری از توسعه اقتصادی-اجتماعی هستند.

بررسی وضعیت شاخص توسعه در سطح شهرستان‌های کشور نیز بیانگر نابرابری فضایی محسوسی است. بالاترین نمره شاخص توسعه‌یافتگی، به ترتیب به شهرستان‌های تهران، کرج، بوشهر، ابوموسی و اصفهان تعلق دارد. در مقابل، پایین‌ترین نمره شاخص توسعه‌یافتگی به شهرستان‌های سرباز، سمرقند، مهرستان، دلگان و هیرمند مربوط است. بنابراین به لحاظ توسعه‌یافتگی، بین استان‌ها و شهرستان کشور، تفاوت‌ها و نابرابری‌های محسوسی وجود دارد. نابرابری فضایی موجب شده تا از فضا، استفاده بهینه به عمل نیاید و تراکم جغرافیایی فقر و محرومیت در برخی از مناطق کشور افزایش یابد. این موضوع باعث تشدید مهاجرت‌های بی‌رویه شده و توزیع بهینه جمعیت را در فضا غیر ممکن ساخته و به طور خلاصه نابرابری فضایی، امکان بروز فقر، بیکاری و مهاجرت را افزایش داده است.



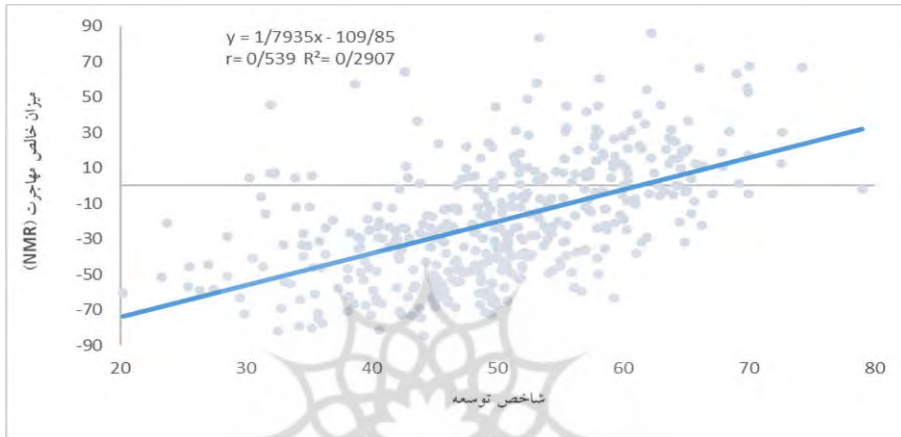
شکل ۷- نقشه پراکندگی شاخص توسعه‌یافتگی استانی و شهرستانی در کشور، ۱۳۹۵

بررسی رابطه شاخص توسعه با نسبت اثربخشی مهاجرت (MER) بیانگر یک رابطه مثبت قوی بین دو متغیر است. همان‌طور که در شکل (۸) مشاهده می‌شود، مقدار منفی نسبت اثربخشی مهاجرت در استان‌های با سطح پایین توسعه اقتصادی-اجتماعی، به‌ویژه در لرستان، چهارمحال و بختیاری، کرمانشاه، خوزستان و ایلام در غرب کشور و در سیستان و بلوچستان در جنوب‌شرقی یافت می‌شود. این موضوع به خوبی روشن می‌کند که چرا مناطق توسعه‌نیافته کشور در جریان مهاجرتی، جمعیتشان کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، مقدار مثبت شاخص نسبت اثربخشی مهاجرت برای استان‌هایی با سطح بالای توسعه اقتصادی-اقتصادی، به‌ویژه در یزد، البرز، بوشهر، سمنان، قم و تهران ثبت شده است.



رابطه مثبت نسبت اثربخشی مهاجرت با شاخص توسعه یافتگی در سطح شهرستان‌های کشور نیز وجود دارد. همان‌طور که در شکل (۹) مشخص است، با افزایش سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی شهرستان‌ها، شدت و گردش مهاجرت افزایش می‌یابد. بالاترین مقادیر منفی شاخص نسبت اثربخشی مهاجرت (MER) در شهرستان‌های کمتر توسعه یافته مشاهده می‌شود. در حالی که برعکس، بالاترین مقادیر مثبت شاخص نسبت

اثربخشی مهاجرت در شهرستان‌های بیشتر توسعه‌یافته مشاهده می‌شود. بنابراین استان‌ها و شهرستان‌های کشور، سطوح متفاوتی از توسعه را تجربه می‌کنند و این عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه‌ای به حرکات و جابه‌جایی‌های ناموزون جمعیتی منجر شده است.



شکل ۹- رابطه نسبت اثربخشی مهاجرت بین شهرستانی با شاخص توسعه‌یافتگی،

۱۳۹۵-۱۳۹۰

از این‌رو بررسی رابطه اثربخشی مهاجرت با شاخص توسعه‌یافتگی در سطح استان‌ها و شهرستان‌های کشور بیانگر آن است که استان‌ها و شهرستان‌های بیشتر توسعه‌یافته، بیشتر از طریق مهاجرت داخلی، در حال افزایش جمعیت خود هستند. در مقابل، استان‌ها و شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته، در حال از دست دادن جمعیت هستند. بدین ترتیب یکی از بسترهای مهم و کلیدی شکل‌گیری مهاجرت‌های داخلی در کشور، توسعه نابرابر فضایی است.

نتیجه‌گیری

مهاجرت، فرایندی پویا و برخاسته از شرایط در حال تغییر اجتماعی است که نه تنها افراد مهاجر، بلکه جامعه مبدأ و مقصد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. تشدید پخشایش ناموزون جمعیت، به هم خوردن ساختار سنی و جنسی جمعیت، بروز مسائل اقتصادی

(گسترش بخش خدمات، بیکاری و فقر اقتصادی)، اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی) و محیط‌زیستی از پیامدهای منفی مهاجرت‌های داخلی است. با این حال مهاجرت، یکی از مهم‌ترین منابع تأمین نیروی انسانی لازم برای بازارهای کار و توسعه اقتصاد ملی و محلی است. همچنین مهاجرت، انعکاس تغییراتی است که در تاروپود جامعه‌ای که مردم بدان تعلق دارند، اتفاق می‌افتد (تغییرات در فرهنگ، شرایط اقتصادی و اجتماعی و ساخت‌های سیاسی). بنابراین همان‌طور که میشل (۱۹۸۵) بیان می‌کند، به مهاجرت نباید فقط به عنوان یک پدیده (واقعیه یا موقعیتی که درخور مطالعه علمی است)، بلکه به عنوان یک فرآپدیده (واقعیه‌ای که وقوع آن به علت بستر و موقعیتی است که مردم در آن زندگی می‌کنند) توجه کرد (ر.ک: لوکاس و میر، ۱۳۸۱).

تحلیل‌های آماری مهاجرت در ارتباط با مشخصه‌های ساختاری- محیطی بیانگر آن است که مهاجرت، پدیده‌ای چندعلیتی است و عوامل و نیروهای اثرگذار بر مهاجرت، پیچیده و چندگانه هستند. در این مطالعه، نتایج نشان داد که میزان‌های بیکاری منطقه‌ای و نابرابری فضایی توسعه، دو بستر مهم مهاجرت‌های داخلی در ایران هستند. بنابراین در مهاجرت، مجموعه‌ای بسیار پیچیده از تعیین‌کننده‌های فراتر از عوامل فردی، شامل عوامل اقتصادی، اجتماعی، محیطی، سیاسی و یا جمعیتی دخالت دارند (ر.ک: Lichter et al, 1990; Smith et al, 2013; Pavel et al, 2019).

بر اساس نتایج، در سطح فضایی، تهران و استان‌های اطراف، با افزایش (سود) خالص جمعیت ناشی از مهاجرت روبه‌رو هستند، در حالی که استان‌های واقع در غرب و جنوب شرقی ایران، با سطح پایین توسعه، زیان خالص (کاهش) جمعیت ناشی از مهاجرت را تجربه می‌کنند. همچنین جریان مهاجرتی قابل توجهی از تهران به سمت استان همسایه‌اش (البرز) وجود دارد، که البته این بیانگر روند حومه‌نشینی و پیرامونی شدن مفرط شهر تهران است. بنابراین ناپایداری جمعیتی که در میزان‌های بالای مهاجرفرستی معنا می‌یابد و متأثر از نابرابری توسعه‌ای در کشور است، برای مناطق مرزی کشور به‌ویژه در جنوب شرقی و غرب کشور بیشتر محسوس و قابل مشاهده است. در مقابل، مناطق مرکزی و شمالی کشور، میزان‌های بالای مهاجرپذیری را تجربه می‌کنند. این وضعیت‌های متفاوت بیانگر آن است که پایداری جمعیتی، بخشی از پایداری سیستم است که با پایداری در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیط-

زیستی، ارتباط تنگاتنگی دارد. به بیان دیگر، یکی از بسترهای مهم و کلیدی شکل‌گیری مهاجرت‌های داخلی، نابرابری فضایی توسعه است. استان‌ها و شهرستان‌های کشور، سطوح متفاوتی از توسعه را تجربه می‌کنند و این عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه‌ای به حرکات و جابه‌جایی‌های ناموزون جمعیتی منجر شده است (صادقی و شکرپانی، ۱۳۹۵: ۲۵۰).

از این‌رو مهاجرت داخلی، فرایندی پویا، چندبُعدی و برخاسته از ویژگی‌های جمعیتی، شرایط ساختی و نابرابری‌های منطقه‌ای است. مهاجرت در پاسخ به نیازهای اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی، برای انطباق با شرایط و به دنبال وجود اختلاف بین مناطق به وجود می‌آید. مهاجرت داخلی به وسیله عوامل مختلفی در سطوح کلان، میانی و خرد ایجاد می‌شود. در سطح کلان، مهاجرت داخلی در نتیجه نابرابری‌های منطقه‌ای در توسعه و تمرکز امکانات رخ می‌دهد، در حالی که استراتژی‌های خانواده و شبکه‌های اجتماعی، مهاجرت را در سطح میانی تحریک می‌کنند. تصمیم‌های شخصی نیز در پاسخ به انتظارات زندگی، نیازهای فعلی و برنامه‌های آینده در سطح خرد اتفاق می‌افتد. هرچند پیش‌بینی مهاجرت دشوار است، نتایج نشان می‌دهد که الگوهای فضایی فعلی که مشخصه بارز آن، نابرابری‌های منطقه‌ای در امکانات و فرصت‌های توسعه‌ای است، احتمالاً در آینده نیز تداوم خواهد داشت. همچنین با توجه به ساختار سنی جوان و میان‌سال، بیکاری بالای جوانان، افزایش سطح تحصیلات و کمبود فرصت‌های شغلی در بیشتر استان‌ها و شهرستان‌های کشور، می‌توان انتظار داشت که روند مهاجرت‌های داخلی، به‌ویژه مهاجرت‌های بین‌استانی، در سال‌های آینده افزایش یابد.

منابع

- ابریشمی، حمید (۱۳۷۵) اقتصاد ایران، تهران، علمی و فرهنگی.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳) توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران، نشرنی.
- امین صارمی، نوذر (۱۳۷۷) «جنگ، مهاجرت تحمیلی و سامان فرهنگی»، مجله تحقیقات فرهنگی، سال نهم، شماره ۳، صص ۲۰۸-۲۳۰.
- ایراندوست، کیومرث و دیگران (۱۳۹۲) «تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی کشور با تأکید بر مهاجرت‌های شهری»، مجله مطالعات شهری، دوره دوم، شماره ۶، صص ۱۰۵-۱۱۸.
- بیک‌محمدی، حسن و بهنام مغانی (۱۳۸۲) «تحلیلی بر روند مهاجرت در استان فارس»، فصلنامه جمعیت، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۷۹-۹۴.
- بیک‌محمدی، حسن و رضا مختاری ملک‌آبادی (۱۳۸۳) «تحلیلی جغرافیایی بر روند مهاجرت در استان خوزستان»، مجله جغرافیا و توسعه، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۱-۳۶.
- حسامیان، فرخ و دیگران (۱۳۸۵) شهرنشینی در ایران، تهران، آگاه.
- رستمعلی‌زاده، ولی‌الله و علی قاسمی‌اردهائی (۱۳۹۱) «آثار و پیامدهای جمعیتی-اجتماعی مهاجرت‌های جنگ تحمیلی در جامعه ایران»، پژوهشنامه دفاع مقدس (فصلنامه مطالعات جنگ عراق و ایران)، دوره اول، شماره ۲، صص ۵۹-۷۹.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰) مهاجرت، تهران، سمت.
- صادقی، رسول (۱۳۹۱) «تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره جمعیتی در ایران، پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۵، صص ۹۵-۱۵۰.
- صادقی، رسول و محسن شکریانی (۱۳۹۵) «تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی-بین‌شهرستانی در ایران»، فصلنامه توسعه محلی (روستایی-شهری)، دوره هشتم، شماره ۲ (پاییز و زمستان)، صص ۲۲۷-۲۵۲.
- ضرابی، اصغر و حمیدرضا رخشانی‌نسب (۱۳۸۸) «روند مهاجرپذیری و مهاجرفرستی شهرهای ایران در دو دهه اخیر»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۳۹، صص ۲۴۷-۲۷۲.
- عسگری‌ندوشن، عباس و دیگران (۱۳۹۶) «رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌ها در ایران»، فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۵۲.
- قاسمی‌اردهائی، علی و علی حسینی‌راد (۱۳۸۷) جریان‌های مهاجرت داخلی و ویژگی‌های مهاجران به تفکیک استان، گزارش طرح پژوهشی، پژوهشکده آمار.
- لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۱) درآمدی بر مطالعات جمعیت. ترجمه حسین محمودیان، تهران،

دانشگاه تهران.

محمودیان، حسین و علی قاسمی‌اردهائی (۱۳۹۱) «شبکه اجتماعی و فرهنگ مهاجرت در مناطق روستایی، مطالعه کیفی جریان مهاجرتی از آذربایجان شرقی به تهران»، مجله توسعه روستایی، دوره اول، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۲۸.

محمودیان، حسین و محمود مشفق (۱۳۸۷) «بررسی تغییرات ساختار مکانی مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای در ایران طی دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال سوم، شماره ۶، صص ۸۹-۱۱۷.

مشفق، محمود (۱۳۸۹) مهاجرت داخلی در ایران، بررسی سطوح و روندهای مهاجرت داخلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن طی دوره ۸۵-۱۳۵۵)، پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.

وثوقی، منصور (۱۳۶۷) جامعه‌شناسی روستایی، تهران، کیهان.

ویکس، جان (۱۳۹۵) جمعیت، مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

- Bell, M., and E. Charles-Edwards (2013) Cross-national Comparisons of Internal Migration, An Update on Global Patterns and Trends, Population Division. Technical Paper. No. 2013/1.
- Bell, M., M., Blake, P., Boyle, O., Duke-Williams, P., Rees, J., Stillwell, and G. Hugo (2002) Cross-national Comparison of Internal Migration, Issues and Measures. Journal of the Royal Statistical Society, 165 (3), 435-464.
- Bircan, T., Purkayastha, D., Ahmad-Yar, A.W., Lotter, K., Dello Iakono, C., Göler, D., Stanek, M., Yilmaz, S., Solano, G., & Ünver, Ö. (2020) Gaps in Migration Research, Review of Migration Theories and the Quality and Compatibility of Migration Data on the National and International Level, Leuven, HumMingBird project 870661 – H2020.
- Castles, S., and, M. Miller (2003) The Age of Migration, 3rd edition, MacMillan, London.
- Coleman, D. (2006) Immigration and Ethnic Change in Low Fertility Countries, A Third Demographic Transition, Population and Development Review, 32 (3), 401-446.
- Deshingkar, P., and C. Natali (2008) Internal Migration, Pp. 173-199, in World Migration Report 2008. International Organization for Migration.
- Esipova, N., A. Pugliese, and J. Ray (2013) The Demographics of Global Internal Migration, Migration Policy Practice, 3 (2), 1-6.
- Gu, H., Z. Liu, and T. Shen (2020) Spatial Pattern and Determinants of Migrant Workers' Interprovincial Hukou Transfer Intention in China, Evidence from a National Migrant Population Dynamic Monitoring Survey in 2016, Population, Space and Place, 26 (2), e2250.

- Lichter, D. T., and F. Gordon, and De Jong. (1990) The United States." Pp. 391-417 in Charles B. Nam, William J. Serow, and David F. Sly (eds.), *International Handbook on Internal Migration*. Westport, CT, Greenwood Press.
- Massey, D. S., J. Arago, G. Hugo, K. Kouaouci, A. Pellegrino, J. E. Taylor (1993) *Theories of International Migration, A Review and Appraisal*, *Population and Development Review* 19, 431-466.
- Massey, D. S.; Arago, J.; Hugo, G.; Kouaouci, K.; Pellegrino, A.; Taylor, J. E. (1998) *World in Motion, Understanding International Migration at the End of the Millennium*, Oxford, Oxford University Press.
- Pavel, T., S., N., Halim, and P. Mozumder (2019) *Natural Hazards and Internal Migration, Transient versus Permanent Shocks*, GLO Discussion Paper No. 255.
- Petras, E. M. (1981) *The Global Labor Market in the Modern World-Economy*, pp. 44-63, In *Global Trends in Migration, Theory and Research on International Population Movements*, edited by Mary M . Kritz, Charles B. Keely, and Silvano M. Tomasi, Staten Island, N.Y., Center for Migration Studies
- Smith, S. K., J. Tayman, and D. A. Swanson (2013) *A Practitioner's Guide to State and Local Population Projections*, Springer Press.
- Stark, O. and J. Taylor (1989) *Relative Deprivation and International Migration*. *Demography*, 26 (1), 1-14.
- Todaro, M. P. (1969) *A Model of Labour Migration and Urban Unemployment in Less Developed Countries*. *The American Economic Review* 59 (1), 138-148.